

## حبیب نیکنام به کوشش: سید محمد سیف‌زاده



سید محمد سیف‌زاده

آنچه در پی می‌آید خاطراتی است که به وسیله حبیب نیکنام مرثیه‌سرای اهل بیت (ع) تقریر شده است و سید محمد سیف‌زاده آن را تحریر کرده است.

حبیب نیکنام هستم در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در خرم‌آباد به دنیا آمده‌ام، مدرسه نرفته‌ام و به صورت مکتب خانهای سواد آموخته‌ام من مکتب‌خانه ملامرادعلی و ملاعلیرضا می‌رفتم و درس می‌خواندم. شب جمعه که می‌شد (عصر پنجشنبه) ملای مکتب‌خانه می‌گفت: صدات خوابه، نوحه بخوان تا کودکان سینه بزنند و جواب بدهند. آن موقع هست سال داشتم می‌خواندم و محصلان جواب می‌دادند. تا یک روز معتمدین دستجات به منزل عموهایم: حاج کریم و حاج مجید آمدند و گفتند: «این بچه را بفرستید برای دستجات عزاداری نوحه بخواند. عموهایم گفتند: «او طفل تیممی است و پدر ندارد. ما نمی‌توانیم مگر به این شرط که او را صحیح و سالم و به رسم امانت ببرند و بیاورید. در سن ده دوازده سالگی بعضی عزاداران مرا به دوش گرفته و نوحه خوانی را شروع کردم. در ایام قدیم روز عاشورا گتل بسته و طوق در می‌آوردند. حجله قاسم و نعش علی اکبر را درست می‌کردند سابق دو دسته عزاداری مهم در خرم‌آباد وجود داشته که در درب دلاکان و پشت بازار مستقر بودند و چیزی هم به نام زنجیرزنی نبود. در ظهر روز عاشورا بعد از عزاداری نماز بر پا می‌داشتند و دعا می‌خواندند. پس از آنها در اصطلاح محلی می‌گفتند: طوق شکست. یعنی عزاداری تمام شد. در شب شام غریبان مردم گت (سربند مشکی محلی) بر سر می‌بستند، یکی گاه بر سر آنها می‌پاشید و می‌خواندند:



حبيب نيكتام با جمعی از عزاداران در روز عاشورا

شام غریبان حسین امشب است / غسغله در ارض و سما امشب است  
 تمام چراغ دستی‌ها باید خاموش می‌شد و مردم عزاداری شام غریبان می‌کردند.  
 مسجدها و خانه‌های بزرگان شهر، محل عزاداری بود. مثل منزل آقا شیخ عبدالرحمن لرستانی،  
 توتونچی، جوادی و ... خلعت شال و ترمه می‌دادند.

دو خاطره دارم از منزل حاج شیخ عبدالرحمن لرستانی پشت مسجد آراسته فعلی. من سیزده  
 چهارده ساله بودم می‌خواستیم با دسته داخل منزل ایشان شوم. تیمسار افشار جلوی در بود.  
 به سر دسته ما مرحوم قمری گفت: تیمسار، سپهد اینجا هست. از آنجایی که خیلی هیبت داشت  
 لرزه به اندامم افتاد و ترسیدم. رئیس دسته ما آقای قمری به من گفت: نترس! اون هم آدمی مثل  
 ماست. رویت را برنگردان و داخل شو! ما داخل شدیم حاج شیخ عبدالرحمن لرستانی هم نشسته بود.  
 شعر جدیدی را مرحوم شیخ جعفر صابر (عطار) سروده بود من شروع به خواندن آن بدین مضمون  
 کردم:

دست من و دامنت ای ساریبان / این شتران را تو آهسته ران  
 طفل صغیری ز حسین گم شده‌ای لعین / از شتر افتاده به روی زمین ای لعین  
 حاج شیخ عبدالرحمن مرا صدا زد. رفتم جلو گفتم: حاج شیخ غلط خواندم؟  
 گفت: نه این شعر که می‌گویی ای لعین تغییر بده به ای خدا! بدین شکل:



حیب نیکام با جمعی از هزاران در روز عاشورا

طفل صغیری ز حسین گم شده‌ای خدا ره ز که جویم به که آریم روای خدا  
در چه زمینی گنمش جستجوی خدا و ...  
صاحبان عزا زن و مرد، های‌های گریه سر می‌دادند و من این ابیات را می‌خواندم.

خاطره دوم از منزل حاج شیخ عبدالرحمن این است که به منزل ایشان برای نوحه خوانی دعوت شده بودم. سپهبد امیراحمدی با شغل آبی آنجا بود. من خیلی می‌ترسیدم، پاهایم می‌لرزید. بر دوش مردم بودم. موقعی که نوحه می‌خواندم، خون دماغ شدم. مقداری برف یخ (قدیم برف و یخ را از کوهها می‌بریدند) روی سرم گذاشتند و نتوانستم نوحه بخوانم و مرحوم حاج شیخ عبدالرحمن شروع به نوحه خوانی کرد و نوحه را ادامه داد.

در گذشته رقابت‌هایی بین دسته درب دلاکان و پشت بازار وجود داشت. حداقل شانزده دسته در محله‌های خرم‌آباد بودند از معروفترین نوحه خوانهای قدیمی می‌توان به مرحوم حاجی عله سلطانی و مرحوم نصیری اشاره کرد.

زمانی در دوره رضاخان ما تعهد به دولت داده بودیم که در شهر دسته‌جات عزاداری بیرون نیاوریم و پنهانی می‌رفتیم زیارتگاه‌های خارج از شهر مثل گوشه شاهنشاه، شاهزاده عبدالله یا به روستاهای محل قلعه سنگی شبانه می‌رفتیم آنجا بیتوته می‌کردیم. حتی در چله زمستان یخ را هم می‌شکستیم و در روز عاشورا به گل می‌افتادیم، فردی به نام آقایوسف بود در منزل را می‌بست از

پشت دریچه به بیرون نگاه می‌کرد و ما پنهانی عزاداری می‌کردیم. در می‌زدیم و یکی یکی وارد می‌شدیم.

سالها بعد یک شب در پادگان سابق (دانشگاه فعلی) مشغول خواندن این نوحه بودم: خواهر زینب امشب به تو میهمانم / جان تو و طفلانم.

شب ساعت دوازده تیمسار نکوزاد به من زنگ زد گفت: «حاجی حالت خوب است؟»  
گفتم: خیلی ممنون! گفتم: «خانم مرا تو گشتی؟» ۱۴ گفتم: «من جسارتی نکردم؟» گفت: «از زمانی که از پادگان او را آوردم اعصابش خراب شده با خود حرف می‌زند. این اشعار مرا آب کرده» (اصطلاح محلی یعنی تاب و توان بردن انسان) من هم به او گفتم: «ان‌شالله خانم شما در پناه امام زمان هست او برای امام حسین (ع) گریه کرده است.»

جوانان امروز تحصیل کرده هستند ذکر جدید می‌خواهند نوحه با محتوا می‌خواهند. من خودم را با این روز تطبیق می‌دهم، نوحه خوانی نوعی مویه سرایی است قلب مردم را باید به خزن آورد. روز عاشورا که ما وارد به مجلس می‌شویم یک حالی پیدا می‌کنیم ما سرو صورت و بدن خود را به گل آغشته می‌کنیم هیچ جای ایران چنین شوری نیست حتی زمستان یخ را می‌شکنند و سر تا پا در گل می‌افتادند. من به یاد دارم که آب جوش را روی یخ می‌ریختند و گل درست می‌کردند و در گل افتاده‌اند به عشق امام حسین (ع)، من زیاد به مکه و کربلا مشرف شده‌ام. خاطره‌ای دارم از سفر کربلا در عاشورای یک سال در کربلا بودم دسته‌ای راه انداختیم رفتیم به سوی شط فرات، کوزه پر از گل و گلاب آنجا درست کردیم و به سر و روی گرفتیم و ظهر در شط فرات خودمان را شستیم خسته و مانده آمدیم و آقای یحییوی از اهالی بروجرد به ما ناهار دادند، آن سال من در عزاداری خرم‌آباد نبودم. یک سال هم در تهران بودم دیر رسیدم هیأت عزاداران به در منزل ما در چهارراه بانک مراجعه کرده بودند و گفته بودند «اگر حاجی تا صبح برای عزاداری نرسد در و پنجره خانه را خرد می‌کنیم». من هم خودم را رساندم و شبانه به خرم‌آباد آمدم. بچه‌ها علاقه دارند و لطف دارند ما کی هستیم عشق امام حسین (ع) است

یک سال هم با تعدادی از رجال از جمله حاج آقا حسین جزایری (ره) اربعین در کربلا بودیم من در کربلا این نوحه را خواندم.

چون اربعین شاه خوبان است      جن و ملایک جمله گریان است

زینب رسیده از سفر الله اکبر

یا علی الله اکبر

پایین قبر امام حسین (ع) قبر علی اکبر است. وقتی به پایین قبر رسیدیم حاج آقا حسین جزایری (ره) گفت: «برای علی اکبر بخوان و من این نوحه را خواندم یا در کنار گودال قتلگاه خواندم:

آمده‌ام به قتلگاه بابا عزرا بها کنم      درد دلم برای تو یک جمله‌ای ادا کنم

از قبر شه آمد صدا خوش آمدی زینب بیا      اهلاً و سهلاً مرحبا، اهلاً و سهلاً مرحبا

وقتی من می‌گفتم اهلاً و سهلاً دور مرا عربهای آنجا گرفته بودند و جیغ می‌زدند و گریه و فغان سر می‌دادند.

من شخصاً ارزشی ندارم اینها همه شور امام حسین (ع) است. از جمله مرثیه سرایان مرحوم حاج سید ابوطالب پدر حجة الاسلام آسید محمد صالح طاهری در خرم‌آباد بوده که اشعاری را در رثای سالار شهیدان سروده‌اند و در اختیار ما می‌گذاشتند یا مرحوم محمد سامانی یا شیخ صابر عطار. شعر در اجرای نوحه خیلی مهم است، به قولی:

شعرگویان جان فدای شعر خوانان می‌کنند شعر خوانان جان فدای نکته‌سنجان می‌کنند  
اشعار خیلی فرق دارد. یکی اشعاری با محتوا دارد و تأثیر می‌گذارد. من به جوانها توصیه می‌کنم که هیچ‌گاه خاندان پیغمبر (ص) و امام حسین (ع) را فراموش نکنند چون شفاعت با اوست و نماز را هیچ‌گاه ترک نکنند. همیشه به جوانها می‌گویم اول نماز بخوانید بعد در گل بروید. محبت به اهل بیت خصوصاً امام حسین (ع) سفینه النجاة است رمزی هست که در هیچ جا نیستا بنده همیشه ذکر می‌برای خودم می‌خوانم:

ای درگاه عنایت      ای مرجع شفاعت  
حبیب شود فدایت      یک لحظه هم برایت  
خون می‌گرید برایت      اندر وداع آخر  
تو را به خون اصغر      او را بنما شفاعت

به هر صورت شعرهایی در دفتر نوحه‌ام دارم از صامت بروجدی، سید احمد حبیبی، سید ابوطالب طاهری، شیخ عبدالرحمن لرستانی، شیخ صابر عطار، شیخ روح‌الله استغفاری، محمدسامانی، منصور و ... که امیدوارم ناشران کتاب در خرم‌آباد همت کنند و با چاپ آنها نسل آینده را هم با این شعرها آشنا کنند. ●

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال صلح علوم انسانی